

بسم الله الرحمن الرحيم

۸ اردیبهشت ۸۹

خطبه‌ی شهادت حضرت زهرا (س) (روایت اول)

حمد و ستایش بی‌شمار و ابدی پروردگار کریم را سزااست که اوصاف جمال و جلال او بی‌حد و نهایت، جلالش اعظم، مجدش اکرم، عظمتش جاوید، فرمانش مطاع، رحمتش واسع، کرمش جامع، عزت و سلطنتش استوار، قدرتش توانا، نعمت‌هایش فراوان و مهربانی‌اش بی‌پایان است.

بار خدایا حجت تو برتر از آن است که کسی توان شکرگزاری بر کمترین حد آن را داشته باشد و زبان‌ها از ستایش و تمجید و تعظیم تو از کار افتاده و ناتوان گشته.

پس به واسطه‌ی عطای نعمت و رحمت بزرگت یعنی برگزیدن ختم المرسلین رحمت زمین و آسمان حضرت محمد مصطفی (ص) و خاندانش تو را شکر می‌گوییم شکری که به شمارش نیاید و گواهی می‌دهیم که با خلق و برگزیدن آنان مهربانی و نعمت را بر بشریت تمام نمودی. همان پیامبری که همچون حضرت ابراهیم خلیل (س) زیست و در آتش نفس‌های سرکش امتش جان مبارکش سوخت و هیزم‌های مردمان که با شادمانی در مبارزه با وجود نازنینش می‌آوردند تا فرامین قرآن کریم را بسوزانند در گلستان صبر و استقامت آخرین هدایت‌کننده‌ی آسمانی به بهشت الهی پیوند خورد تا همواره مردمان در گلستان نبوت بنگرند، فرزندان نبوت را در آن ببینند و منتظر آخرین گل گلستان باشند تا بهاری دیگر را مژده دهد.

پس سلام و درود بی‌پایان خداوند کریم بر آنان باد. سلامی که تحیت و مبارکی و رحمت الهی را به همراه دارد چون نام دیگر سلام نصر یعنی پیروزی است. پیروزی در مقابل پلیدی‌های شیطانی، پلیدی‌هایی که روزنه‌ی دل را مسدود می‌کند و در مقابلش پرده‌ی سیاهی و تباهی را می‌آویزد. پس سلام و صلوات پروردگار کریم و فرشتگانش بر رسول خاتم (ص) و فرزندان و خاندانش باد که باعث از بین رفتن حجاب‌های تاریک در دل‌ها می‌شوند و ضمیر وجودها را به چراغ تابناک نبوت متصل می‌کنند.

امشب مصادف است با شهادت تابناک‌ترین و منورترین چراغ نبوت و رسالت که پیروز و بردبار و سربلند بیرون آمد از آزمایش الهی قبل از آفرینش و مورد رضایت و پسند خداوند پسندیده و حکیم، دختر حبیب و برگزیده و امین خداوند کریم همسر ولی خدا و وصی آخرین رسول او و امام برحق و مادر امامان و انوار روشن هدایت حضرت بتول و طاهره و معصومه و رشیده و زکیه، صدیقه‌ی کبری فاطمه‌ی زهرا (س) قرار گرفت که آسمان و زمین در سوگ و فراق و محروم ماندن از وجود با برکت او همچون گدازه‌های آتش‌فشان می‌سوزد. چون جهالت مردمان مانع از آن شد که وجود بزرگ و با برکت و بی‌نظیرش را که نعمت بی‌همتای الهی بر زمین بود به‌درستی درک شود چون یا به دشمنی با او بر خواستند و یا به نادانی از او شخصیتی غیر از خودش ساختند که در این مورد ایشان در زمان حیات به شاگردان خود چنین می‌فرمودند: که فاطمه را بشناسید تا عالم برایتان در الست و زمین و قیامت معنی شود و اگر او را نشناسید، از او افسانه‌ای می‌سازید که جوهر وجودی‌تان را در سرداب‌های حیرت و سرگردانی به دنبال خود می‌کشید و نصیبی جز نصیب آنان که مرا مانع از دنیای خود می‌دیدند نمی‌توانید داشته باشید.

پس فاطمه را بشناسید تا وجودتان در پرتوی آن از جهل نجات یابد. در مقابل عشق به پروردگار کریم که حوض علم است عشقی نمی‌تواند موجودیتی پیدا کند. در ادامه چنین فرمودند: شما در را می‌شناسید که برای خانه می‌گذارند ولی هر در صاحب‌خانه‌ای دارد و درِ خانه‌ی من صاحبی دارد که نقش وجودش را جز خالقش کسی نمی‌تواند توصیف کند. پس شکر الهی را به جا آورید که به در خانه‌ای می‌آیید که نقشش نقش عظمت پروردگار کریم می‌باشد. هم‌چنین سفارش می‌فرمودند که متوجه باشید که تمامی آنچه پروردگار کریم در کتاب آسمانی قرآن کریم فرموده از رحمت بی‌پایانش در مقابل تمام نورها که در عالم عمل‌ها وجود دارد فروزنده‌تر است و سایه‌ی رحمت الهی در مقابل کسب آنچه فرمان داده شده قوی‌تر از تمام انوارهای کسب شده می‌باشد پس من خورشیدی هستم که کلید انوار درخشان را یافته‌ام و علم را با آن افروختم و دیگران را از علم آن آگاه کردم. صورت‌ها را حفره‌ی عمل الهی کردم ولی در دعوت پروردگار کریم که مرا به بلندترین قله‌ها دعوت فرمود خاموش

شدم، دیگر آفتاب نبودم بلکه لذت سایه را چشیدم و انوار وجودم در مقابل انوار لطف و احسان ظلمتی بود که نورانی شد پس آیات کریمه‌ی قرآن آن‌چنان رشدی را خبر می‌دهد که عقل‌ها از اندیشیدن به آن متحیر است و درک آن جز با یاری پروردگار کریم میسر نمی‌شود.

حال در شب شهادتشان قصه‌ی حزن‌انگیز فراق را از زبان مولا امیر مؤمنان (ع) بازگو کنیم که چه زیبا و غم‌انگیز است نجواها و دل‌تنگی‌های مولا از فراق همسر گهربار خود حضرت فاطمه (س).

امیر مؤمنان علی (ع) برای فرزندانش که بعد از شهادت حضرت فاطمه (س) به دنیا آمده بودند همان‌جایی که حضرت زهرا (س) می‌نشستند می‌نشست برایشان از غمی صحبت می‌کردند که وجودی قادر به درک آن نیست وقتی به محراب خانم می‌نگریستند می‌فرمودند: فاطمه، جان من بود، اکنون من در جان خود غمی را احساس می‌کنم که فراق از کوثر است و برمی‌خاستند و به نخلستان می‌رفتند و به درختان نخل می‌فرمودند: ای مونس من پروردگار کریم در نعمت مرا بی‌همتا آفریده و آنچه من داشتم ثروتی بود بالاتر از گنج‌های زمین و آسمان، گنجینه‌ام به منزلگاه رفت و من در بیابانی بدون رونق ماندم دل‌خوشی‌ام قماشای کودکانی است همانند کودکان فاطمه و سپس به خانه می‌آمدند و دخترشان ام‌کلثوم را در آغوش می‌گرفتند و می‌فرمودند ای کاش فاطمه تو را می‌دید که چه شباهتی دختر کوچکش به او دارد.

بله چه زیبا توصیف نمودند امیر مؤمنان حضرت زهرا (س) را. ثروت و نعمتی بالاتر از گنجینه‌های زمین و آسمان. افسوس دشمنانش نعمت وجود پر فروغش را چه زود از زمینیان گرفتند و صد افسوس دوستدارانش او را نشناخته به جای ذکر شأن و مقام و سفارشات نجات بخشش یادی غیر از کبودی و شکستگی پهلوی نگفته و نمی‌گویند و به‌جای این‌که آرزوی شناخت شخصیت زنده و ابدی او را داشته باشند آرزوی محل دفن ایشان را دارند.

بیایید در این شب بزرگ دست به دعا برداریم:

بار الها ما را توفیق حضرت فاطمه شناسی عطا فرما.

بار خدایا نجات ما را در عمل به سفارشات و شفاعت ایشان قرار بده.

بار خدایا در ظهور دولت حقه‌ی فرزند عزیز و گرامی‌شان حضرت مهدی (عج) تعجیل بفرما.

بار الها ما را در دولت ظهور امام عصر (عج) از شناخت واقعی شأن و مقام حضرت فاطمه (س) محروم نگردان.

اللهم عجل لولیک الفرّج